



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون  
 موضوع جزئی: مجعول در باب امارات - مقام ثبوت - احتمال پنجم (امام خمینی) -  
 حق در مقام ثبوت - مقام اثبات  
 سال پانزدهم  
 تاریخ: ۹ بهمن ۱۴۰۲  
 مصادف با: ۱۷ رجب ۱۴۴۵  
 جلسه: ۷۳

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در احتمالاتی بود که درباره مجعول در باب امارات به حسب مقام ثبوت متصور است. تا اینجا چهار احتمال را ذکر کردیم که البته این احتمالات قائل هم دارند. به حسب مقام ثبوت عرض شد سه احتمال گرفتار محذور ثبوتی است؛ احتمال چهارم یعنی آن احتمالی که شیخ انصاری فرمودند، با آنکه محقق نایینی به آن اشکال کرده، ولی محذور ثبوتی ندارد و اشکال ایشان وارد نیست. بنابراین از نظر ثبوتی می‌توانیم تصویر کنیم که شارع آنچه را که در باب امارات جعل کرده است مودای اماره است یعنی مجعول در باب اماره مودا است.

#### احتمال پنجم (امام خمینی)

ما لا به لای مباحث گذشته یک اشاره ای به این احتمال داشتیم و آن اینکه شارع در باب امارات ظنیه یک روش و طریقه خاصی را دنبال نکرده است بلکه همان چیزی که در میان عقلاء رواج دارد، امضاء و مورد تأیید قرار داده است. عقلاء به ظواهر اخذ می‌کنند به ظاهر کلام ترتیب اثر می‌دهند، اگر مخبر ثقه‌ای برای آنها خبری بیاورد به خبر او اخذ و بر آن اثر مترتب می‌کنند، شارع نیز همین طریق و روش را که در میان عقلاء رواج دارد، امضاء کرده است. این بدین معناست که شارع خودش جداگانه چیزی جعل نکرده است، اینطور نبوده که مثلاً بگوید من خبر ثقه را منجز و معذر قرار می‌دهم یا من خبر ثقه را طریق به سوی واقع قرار می‌دهم یا من خبر ثقه را به عنوان چیزی که یصح الاحتجاج به، قرار می‌دهم، اصلاً این حرف‌ها نیست، شارع نیامده جدا از آنچه که بین عقلاء رواج دارد یک چیز جداگانه ای را جعل کرده باشد و این را مبنای خودش قرار دهد.

پس احتمال دیگر در باب مجعول در باب امارات این است که روش و طریقه عقلاء توسط شارع امضاء شده و مورد تأیید قرار گرفته است. حال ما از امضاء شارع دو تعبیر می‌توانیم داشته باشیم:

۱. اصلاً شارع جعل نداشته، زیرا جعل ملازم با تأسیس است و جایی که امضاء باشد نمی‌توانیم بگوییم جعل است، بر این اساس باید بگوییم شارع در باب امارات اساساً مجعولی ندارد، نفی کنیم به کلی وجود یک مجعول را در باب امارات و تنها چیزی که وجود دارد امضاء ما هو متعارف بین العقلاء است، هیچ کار جداگانه ای انجام نداده، حتی جعل هم نیست زیرا جعل به نوعی ملازم به تأسیس است و امضاء را نمی‌توانیم جعل بدانیم.

۲. امضاء نیز خودش نوعی جعل است. یعنی جعل بر دو قسم است: ۱. جعل امضایی؛ ۲. جعل تأسیسی؛ بالاخره وقتی شارع پای آن چیزی که بین عقلاء متعارف است و رواج پیدا کرده، مهر تأیید می‌زند این جعل غیر مستقیم است، چه کسی گفته جعل با تأسیس ملازم است؟ بالاخره جعل به معنای تشریح و قانون گذاری است، تشریح و قانون گذاری یک حکم تکلیفی یا وضعی؛ یا وجوب و حرمت یا صحت و بطلان. اگر شارع آمد بیع را که بین عقلاء رواج دارد امضاء کرد و فرمود «احل الله البیع» آیا این در دایره تشریح قرار نمی‌گیرد و ما نمی‌توانیم اسم این را یک قانون بگذاریم؟ شما مشاهده کنید اغلب احکام شرعی در باب معاملات به معنای اعم امضایی است و تنها در یک مواردی شارع از برخی از روش های عقلایی منع و ردع کرده مثلاً ربا را ممنوع کرده است، یعنی بیع را به طور کلی امضاء و تأیید کرده است ولی بیع ربوی را ردع و منع کرده است. وقتی می‌گوییم بیع ربوی حرام یا باطل، آیا این قانون است؟ بله، اینجا شارع تأسیس دارد زیرا اینجا حکم حرمت را ثبات کرده بر خلاف آنچه که بین عقلاء رواج دارد ولی وقتی می‌گوید البیع حلال یا احل الله البیع این امضاء است. شارع که از پیش خودش بدون لحاظ آنچه که بین مردم جاری است نیامده یک قانون را ابداع کند، گفته همان چیزی که در بین عقلاء جریان دارد به نام بیع، همان چیزی که عرف به آن بیع می‌گوید من تأیید کردم. این «احل الله البیع» مهر تأیید است بر بیع عرفی. این قانون است ولی به صورت امضایی بیان شده است، قانون که فقط به موارد تأسیس حکم اطلاق نمی‌شود بلکه جایی که یک حکمی امضاء می‌شود باز هم عنوان قانون بر آن اطلاق می‌شود.

پس طبق یک تفسیر مجعول در باب امارات عبارت است از حکم امضایی یعنی همان طریقه و روش عقلاء در اخذ به خبر ثقه و ظواهر، لذا اینجا هم ما مجعول داریم، منتهی مجعول همان چیزی است که در بین عقلاء رواج دارد، نه معذرت و منجزیت و نه حجیت به معنای ما یصح الاحتجاج به، نه تتمیم طریقت و نه جعل مودا.

به نظر ما حق، تفسیر دوم است چون امضاء نیز نوعی جعل است منتهی جعل با واسطه است. بالاخره وقتی شارع مهر تأیید پای حکمی می‌زند این نیز یک حکم است ولی حکم امضایی است. اگر حکم بود طبیعتاً مجعول است منتهی جعل با واسطه است لذا ما به تفسیر دوم معتقدیم چنانچه در مباحث حکم که در گذشته مطرح کردیم این مطلب را گفتیم.

ما می‌گوییم مجعول در باب امارات هیچ کدام از آن چهار احتمال نیست، حال این را باید اثبات کنیم، ما فعلاً از نظر ثبوتی این را می‌گوییم، از نظر ثبوتی این نیز یک احتمال است، منتهی اینکه ما در مقام ثبوت این احتمال را ذکر می‌کنیم یک تفسیر این است که اصلاً چیزی در باب امارات مجعول نیست، این احتمال پنجم است، زیرا بحث ما این بود که مجعول در باب امارات چیست؟ می‌گوییم ثبوت این پنج احتمال است بالاخره یک احتمال این است که چیزی مجعول نیست منتهی به این معنا که شارع خودش تأسیس چیزی را جعل نکرده است.

پس هم می‌توانیم بگوییم چیزی مجعول نیست از باب اینکه تأسیس نکرده است و هم می‌توانیم بگوییم مجعول است منتهی آ «چیزی که مجعول است همان روش و طریقه عقلاء است. لذا ما به یک اعتبار می‌توانیم آن را مجعول بدانیم.

### حق در مقام ثبوت

ما از این پنج احتمال به حسب مقام ثبوت سه احتمال را مورد مناقشه قرار دادیم و گفتیم سه احتمال محذور ثبوتی دارد یعنی به حسب مقام ثبوت ممکن نیست. اگر به حسب مقام ثبوت ممکن نباشد دیگر نوبت به مقام اثبات نمی‌رسد اینجا یک بحثی وجود دارد و آن اینکه آقایان ادله‌ای برای مدعای خودشان اقامه کردند. مثلاً محقق نایینی که قائل به طریقت است، ایشان دلیل آورده

است بر این مسئله، از روایات دلیل آورده بر اینکه آنچه که در باب امارات جعل شده طریقت است یا آن کسی که می‌گوید معذرت و منجزیت مجعول است به ادله‌ای استناد کرده است. حال اگر بخواهیم یک به یک علی فرض امکان این احتمالات و عدم منع از تصویر این احتمالات به حسب مقام ثبوت سراغ ادله اثباتی اینها برویم این بحث خیلی طولانی می‌شود. مثلا برای طریقت استدلال کردند به برخی روایات (بعد از اینکه امکانش را قائل شدند) می‌گویند ما دلیل داریم، برای همین است که قائل شدند به اینکه مجعول در باب امارات طریقت است، مثل: «العمری و ابنه ثقتان، فما أدیا إلیک عنی فعنی یؤدیان»<sup>۱</sup> امام فرمود عمری و پسرش ثقه هستند و هرچه آنها به شما بگویند از ما گفتند، همان چیزی است که ما گفتیم؛ «فما أدیا إلیک عنی فعنی یؤدیان» یعنی خبر عمری و پسرش طریق به واقع است یا مثلا این روایت که «لا عذر لآحد من موالینا فی التّشکیک فیما یؤدیه عنّا ثقات شیعتنا»<sup>۲</sup>؛ هیچ یک از موالی ما عذری از آنها پذیرفته نیست در تشکیک در آنچه که ثقات از شیعیان ما روایت می‌کنند. یعنی اگر ثقه‌ای از ما روایتی نقل کرد هیچ کسی حق ندارد در آن تشکیک کند، لا عذر لآحد، هیچ عذری برای تشکیک پذیرفته نیست. روایت باید احراز شود ولو موجب علم هم نباشد ولی بالاخره معتبرا ثابت شود که از معصوم صادر شده است، باید وثاقت راوی برای ما احراز شود. اینکه می‌گوید لا عذر لآحد که تشکیک کند یعنی می‌خواهد بگوید حق تشکیک ندارید، این نفی تشکیک به چه معناست؟ اینجا گویا امام دارد جعل می‌کند این را که این طریق الی الواقع است.

جالب است همین روایت را عده ای به آن استناد کرده‌اند که این دو روایت دلالت بر جعل مودا می‌کند. همین دو روایتی که یک عده ای برای جعل طریقت به آن استناد کردند برای جعل مودا نیز استناد کردند.

### مقام اثبات

حال اگر بخواهیم یک به یک اینها را بررسی کنیم که ببینیم آیا جعل طریقت می‌کنند یا جعل مودا می‌کنند، یا اساسا این اشاره به همان روش و بنای عقلاست و شارع آن را امضاء می‌کند، بحث طولانی می‌شود. با توجه به اینکه از نظر ثبوتی جعل منجزیت و معذرت را غیر ممکن دانستیم این را کنار می‌گذاریم و دیگر وجهی ندارد که سراغ ادله اثباتی آن برویم، و با توجه به اینکه احتمال جعل طریقت یا تمیم طریقت را نفی کردیم و گفتیم ثبوت اینها ممکن نیست و محذور دارد، این را نیز کنار می‌گذاریم و دیگر سراغ ادله اثباتی این نمی‌رویم و با توجه به اینکه احتمال سوم را نیز نفی کردیم، آن احتمالی که محقق اصفهانی گفتند که حجیت به معنای ما یصح الاحتجاج به، آن هم عرض کردیم یک حقیقت و یک معنای مستقلی ندارد و برگشت به قبلی‌ها دارد پس این نیز از نظر ثبوتی محذور دارد. سه احتمال را ثبوتاً غیر ممکن دانستیم و دو احتمال را گفتیم محذور ثبوتی ندارد، یکی احتمالی که شیخ انصاری گفتند و آن اینکه مجعول در باب امارات عبارت از مودای امارات است یعنی شارع در حقیقت جعل مودا می‌کند و یکی هم این احتمالی است که ما اختیار کردیم، این احتمال مبنای امام خمینی است، یعنی امام خمینی معتقد است که در باب امارات اصلا چیزی مجعول نیست بلکه امضاء ما طریق العقلاء است. البته یک تفاوتی شاید بین آنچه که ما می‌گوییم و آنچه که امام خمینی می‌گویند وجود دارد؛ امام خمینی می‌گویند اصلا چیزی مجعول نیست ولی ما می‌گوییم

<sup>۱</sup> وسائل، ج ۱۸، ص ۱۰۰، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی، ح ۴.

<sup>۲</sup> وسائل، ج ۱۸، ص ۱۰۸، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی، ح ۴۰.

همین امضاء نیز جعل است منتهی جعل تارتا استقلالی است و اخری تبعی است، یا مستقیم است یا غیر مستقیم، یا مباشرتا است یا مع الواسطه، بالاخره جعل است.

پس به این نقطه رسیدیم که بین این دو احتمال چهارم و پنجم، ببینیم ادله کدام یک را اثبات می‌کند، باید برویم سراغ ادله و مقام اثبات؛ آن هم فقط ناظر به این دو احتمال.

البته اینکه فرض کنیم آنها ثبوتا مشکلی ندارند، احتمال اول تا سوم را نیز بگوییم فرض می‌کنیم بر اینکه ثبوتا محذوری ندارند و ببینیم ادله شامل آنها می‌شود یا خیر؟ بحث علمی است ولی ضرورتی ندارد و زمان زیادی می‌برد و ما تلاشمان را معطوف می‌کنیم به احتمال چهارم و پنجم. ببینیم روایات یا ادله کدام یک از این دو را می‌تواند اثبات کند.

پس از نظر ثبوتی تا کنون فقط احتمال پنجم را قبول کردیم و باید از نظر اثباتی نیز آنها را بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»